

ذوق ملی و ادب

در اینکه هر ملت ذوق مخصوصی مطابق به محیط و عنعنات و ادراکات خود دارد، جای شبهه نبوده و همانطوریکه امم از روی اخلاق و سوبه فکری و عادات و غیره از همدیگر ممتاز و مختلف اند، از نقطه نظر ذوق نیز هر یک امتیاز مخصوصی بخود دارد.

ذوق ملی است که هر طبقه بشر از خود آداب و فنون مخصوصی را پرورانیده و بمیان کشیده است. ذوق ملی است که هر ملت صنائع مستظرفه، ادب، جمالیات، و بالاخره تمام مزایای حیاتی بشر، زاده قریحه و اذواق مخصوص ملل است و نمی توان صنعت و آرت یک عصر و یک ملت را کلاً و تماماً با صنایع ملت دیگر، طرف قیاس و تشبیه قرار داد.

یک ملتیکه در کوهسار سر سبز، و در بین گلزار و جویبار بسر می برد ذوقش ماسوای ذوق ملت هائی است که در صحاری گرم و ریگستان سوزان بسر می برند و درختی را جز خرما، و آبی جز در اعماق چاها ندیده باشند. این ملت یک سنخ فکر و یک سوبه مخصوص

ذوق دارد و آن دیگر طور فکر میکند، طور دیگر می ذوقد و طور دیگر میگوید.

گوستاولوبون محقق اجتماعی این قرن نیز همیگوید که فنون به تبدیل مکان و محیط آنقدر تغییر می پذیرد که هیچ ملت فنی را بدون تبدیلی و تحول از ملل دیگر کسب و استعاره نکرده است اگر بعضی از ظواهر بر خلاف این کلیه اجتماعی بنظر آید، مورد اعتباری نمی باشد، اگر ما بقایای عمرانات اسلامی را در اندلس، قاهره، بغداد، غزنی، دهلی با نگاه کنجکاو و دقیقی ببینیم، خواهیم دید که ذوق هر ملت و هر عصر چگونه تحولات بارزه را در فن تعمیر بوجود آورده، و هر توده بشر، موافق به محیط و تقاضای ذوق عصری شهکاری را بمیان کشیده است چنانچه در قصر الحمراء اندلس و تاج محل آگره فرق نمایانی موجود است.

این هر دو شهکار صنعت، زاده قریحه معماران اسلام است، ولی آن قصری که ذوق مسلمانان اندلس بوجود آورده باعمراناتیکه صنعت کاران دوره مغل در هند بعد از چند قرن ساخته اند مغایرات بارز و نمایانی دارد.

همچنین است ادب، که ذوق ملی جمعیت های بشر آنرا طوریکه خواسته باشد می پروراند و هر ملت خصایص و مزایای ادبی دارد، که در ادبیات ملل دیگر کمتر بنظر می آید. ذوق ملی ادب هر ملت را مطابق بخود میسازد، و آنرا نسبت به ادب دیگران رنگ و سوبه نوی می بخشد. ببینید امروالقیس شاعر بزرگ و معروف عرب پشکل های آهوان دشتی را که در منزل محبوبه اش می بیند باچه بساطت و سادگی به حب لفل تشبیه میکند و این تخیل مخصوص است به محیط و ذوق دوره جاهلیت عرب و حیات بسیط و بی تکلف آنها :

تری بعار لا رام فی عرصاتها
وقیعانها کانه جب فلفل

بالعکس شاعریکه از سرزمین خرم و چمنزاری برخورداره، دیار یاران
خود را دران چنان مزربوم تصور و تخیل می بندد :

سلام ما برسانید بیاران چمن
که هم آواز شما در قفس افتاده

ولی شاعر کوهسار، منزل و مسکن محبوب را بر فراز قله های سر
سبز جبال، که به درختان بلند و رنگینی مملو است تصور میکند،
ببینید درین لندی ملی شاعره پنتون محبوب خود را به جائیکه سراسر
بازبائی های طبیعی رنگین است میخواهد؟

پر لویو غرو د ونو سیوری

تا د چینو پر غارو مست غوارم مینه

اگر درین نظایر و مثالها دقت شود، چگونه از ذوق ملی خود
سروده و چگونه مطابق به افکار محیط و توده خود تخیل کرده است.
این است مظاهر ذوق ملی در ادبیات ملل و این است آثار بارزه
مغایرات اذواق.

ذوق ملی محک و معیار خوب است برای مقبولیت شعر و ادب در
بین طبقات عامه.

اگر فرضاً یکنفر شاعر افغانی به اقتضای تخیل شاعر عرب شعری
بسراید، و بشکل های آهوان سپید را به حب فلفل تشبیه کند اینگونه
شعر چون به محک اعتبار ذوق ملی پنتون زده شود، البته رد گردیده،
و در زمره اشعار ملی شمرده نخواهد شد، و ذوق ملی آنرا مرود اعتبار
قرار نداده و نخواهد پذیرفت. یک مثال دیگری را هم بشنوید: اگر
ما دو بیت ذیل را به محضر سنجش و تدقیق ذوق ملی عرضه دهیم،

چون روح شعر پښتو باروح ملی تماس داشته و مطابق به مراتب بلند شجاعت و مردانگی افغانی گفته شده و احساسات شهامت و مروت ازان پدیدار است بنا بران ذوق ملی آنرا نسبت بشعر دوم که خالی ازینگونه مزایاست خوبتر می پذیرد، و در روح و احساس یکنفر پښتون بمنزله یک ندای ملکوتی و هاتفی کارگر می افتد، زیرا یکی باذوق ملی موافقت داشته و آندیگر دور ازان است و چیزیکه ذوق ملی آنرا مردود قرار دهد رنگ ملی را نیز گرفته نمی تواند پدر ادب پښتو خوشحال خان خټک راست :

زه خوشحال کمزوری نه یم چي به ډار کړم

په ښکاره نارې وهم چي خوله ئې را کړه

درین بیت روح مردانگی و شهامت ملی شاعر بزرگ ما پدیدار است ولی بالعکس در فرد ذیل ترس و بیمی که با ذوق ملی مغایر است بتظر می آید بنابراین نمیتوان آنرا شعر ملی خواند :

بیاد آمد مرا روزی بدنندان می گزم لب را

که میخواستم ازو یک بوسه ترسیده ترسیده

ذوق ملی در زمینه پرورش و تربیه نو ما راهبر و رهنمای خوبی است برای ادباء و گویندگانی که میخواهند مقام بلندی را در دنیای ملیت و ادب نو احراز نمایند، اگر اشعار و ادبیات آینده ما به معیار اعتبار "ذوق ملی" مطابقت کند، می توانیم سراینده آن اشعار را "شاعر ملی" گفته، و وی را در جمله حافظین روح ملی بشناسیم.

و بالعکس سرایندگانی که ازین ذوق محرومند و یا نمی توانند این روح را در شعر و ادب خود پیروانند البته آثار آنها در میزان اعتبار دنیای ملیت بهائی را نداشته، و نزد این معیار صحیح حائز مرتبت و اهمیتی نخواهد بود.

دانشمندان میدانند که ادبیات در مدنیت و ثقافت ملل اهمیت و مقام بلندی را داشته، و از ارکان کلتور ملی بشمار می آید، بنا بران اگر ما خواسته باشیم که ثقافت ملی خود را بر شالوده محکمی بنا، و از هر طرف آنرا استحکام و توانائی بخشیم، ناگزیریم ادب خود را معنا و مادناً اصلاح و مطابق بروح و ذوق ملی پیروانیم، و آن مزایا و خوبی ها را در ادب نو خود جا دهیم، که نژاد قوی و توانای پښتون دارد و تاریخی داشته و اکنون ما حافظین آن نوامیس ملی شمرده می شویم، و اجداد غیور بسی از مزایای ملی را بما ارثاً به امانت سپرده اند.

ماراست که این امانت اجداد و نیاگان نامور خود را به نسل آینده ذریعه ادب بسپاریم، و کالبد ادب نو را به چنین مزایا، آرایش و زیبایی دهیم تا مورد طعن نژاد آینده که بیشتر و زیاد تر به مزایای ملی خود علاقمند خواهند بود نشویم و این امانت را به آنها سپرده باشیم. (۱)